

حسن انوشه

# شیعه، مظلوم یا ستم‌هنده؟

در پی انتشار مقاله جغرافیای فرقه‌های ایران در قرون پنجم و ششم در کلمه شماره ۴ به قلم دوست ارجمندمان ناصر طاهری نامه‌ها و مقالاتی در نقد مقاله یادشده به دفتر مجله رسید که به چاپ مقاله فاضلانه آقای انوشه از این حیث که واجد اطلاعات و مطالب گرانبهایی درباره تاریخ شیعه بود بسنده کردیم و البته پیشاپیش درج و انتشار پاسخ آقای ناصر طاهری را بحق مسلم ایشان می‌دانیم و باور داریم که هرگاه جلوه و چهره‌ای از حقیقت را مکتوب می‌دارد، بی آنکه تمامی حقیقت باشد.

ماده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ژنرال اطلاعات انسانی





که گاه در جایی مانند مقاله «جغرافیای فرقه‌های ایران در قرون پنجم و ششم» که در شماره چهارم مجله کلمه به چاپ رسیده، می‌خوانی یا در انجمنی نشسته‌ای می‌شنوی که کسی دانسته یا ندانسته چنگ در چهره تاریخ می‌اندازد و می‌کوشد تا آن را در چشم ناگاهان مخدوش سازد. یکی از این کوششها سردادن شعار «مظلومیت» شیعه در طول تاریخ و ستم‌کشی شیعیان از حکام جور است. این سخن را من بارها شنیده‌ام و خوانده‌ام، اما هرگز ندانستم که این مدعیان مستندشان چه بود و در مظلوم دیدن شیعیان چه سودی جستند. اگر چند شیعیان در جاهایی براسنی مظلومانه کشته شدند، سالهای دراز زندگی خود را در سیاهچالها بسر آوردند یا از بیم گرفتار آمدن به دست فرمانروایان ستمگر ناگزیر گردیدند به سرزمینهای دور دست بگریزند یا پنهان از دیدگان کارگزاران ظلم زندگی کنند، چنین نبوده که شیعه تنها مذهب ستم‌کشیدگان باشد و شیعیان کسانی باشند که صبورانه از فرمانروایان ستمگر و زورگو ستم ببرند یا اگر در برابر آنها دراستداندند مظلومانه به خون خویش درغلتیدند. تشیع روی دیگری نیز داشته و آن روی این بوده که فرزندان و آزاداندیشان از آن پیروی می‌کردند و از این روی بود که در هر دگراندیشی گمان پیروی از مذهب شیعه می‌بردند. بزرگانی چون ابونصر فارابی، ابوریحان بیرونی، ابویوسف یعقوب کندی، ابوعلی سینا، ابوزید بلخی، جابر بن حیان، ابن اعلیم بغدادی، ابوحنیفه دینوری، ابوعلی مسکویه رازی و صدها دانشمند بلند پایه دیگر یا به راستی مذهب شیعه می‌ورزیدند یا آنها را به دلیل آزاداندیشی در شمار شیعیان می‌آوردند. شیعیان حیطه جغرافیایی خاصی نداشتند و از قاراب در ماوراءالنهر تا تلمسان در مغرب اقصی زیستگاه آنها بوده است. درست است که در پاره‌ای شهرها جمعیت شیعی غلبه داشته، اما چنان نبوده که دیگر شهرها بکلی از شیعیان خالی باشد. حسین بن سعید اعوازی (م ۲۰۵ ق) از مردم خوزستان، فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ق) از مردم نیشابور،

کشی رجال نویسن نامدار شیعه (م ۳۲۰ ق) از مردم کش در سمرقند، ابن علویه (م ۳۲۰ ق) از مردم اصفهان، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) از مردم ساری، عباسی (م ۳۶۸ ق) از مردم سمرقند، ابو قعقق انطاکی (م ۳۹۹ ق) از مردم انطاکیه و ابو مدین شعب بن حسین اشبیلی (م ۵۹۰ ق) از مردم اندلس بود. شیعیان از همان سده‌های نخستین اسلامی در کنار دیگر مسلمانان در ساختن تمدن عظیم اسلامی که انسانی تازه به جهان عرضه داشته شرکت ورزیده و در پدید آوردن و گسترده علوم اسلامی سهم فراوان داشته‌اند. مذهب شیعه مذهب بیم‌زدگان یا انجمنهای سری نبود که باورهای دینی و آرمانی خود را پنهان دارند یا هر از راه رسیده‌ای یا بر سینت آنها بگذارند. آنها داعیه رهبری جامعه اسلامی را در سر داشتند و سالهای اندک پس از واقعه کربلا در قیامهای مختار و محمد نفس زکیه و زید بن علی و عبدالله بن معاویه و شریک بن شیخ المهری کوشیدند تا رهبری مسلمانان را بدست گیرند و عباسیان که از پشتیبانی گسترده شیعیان برخوردار بودند با شعار الرضامن من آل محمد که وعده برگزیدن خلیفه‌ای از اهل بیت پیامبر (ص) بود دولت امویان را برانداختند. سرانجام در خلافت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳) ابو عبدالله ادریس بن عبدالله بن حسن مثنی (م ۱۷۵ ق) که از قیام فنج در مدینه (۱۶۹ ق) جان بدر برده بود نخستین دولت شیعی تاریخ اسلام را در شمال غربی افریقا بر افکند و دیری نگذشت که چندین دولت شیعی با هوادار و همدل شیعیان در سراسر جهان سر بر آوردند که از آن شمار بودند علویان در طبرستان، حمدانیان در موصل و شام، مسافرانیان در کوههای البرز، بنی عقیل در عراق عرب، سادات حسنی در یمن، بنی منقذ در شیزر شمال شام، بنی مرداس در حلب، بنی عنان در مرزهای غربی ایران، بنی طولون در مصر، بنی مزید در جنوب عراق، باوندیان در طبرستان و روم، فاطمیان در شمال افریقا، اسماعیلیان در مولتان هند و آل بویه در مغرب ایران و عراق عرب.

شیعیان در ۳۳۲ ق به دست احمد بن بویه دیلمی بغداد را گشودند و اندکی پس از آن احمد که یک دستش در جنگ کرمان از بازو جدا شده بود با دست بازمانده‌اش دست خلیفه را که برای بوسه زدن بر آن پیویش دراز شده بود گرفته وی را از تخت بزیر کشید و تنها گوش فرادادن به پند خیراندیشان که می‌گفتند خلیفه عباسی را هر زمان که بخواهد می‌تواند از تخت بردارد، اما چنین کاری را با خلیفه علوی نمی‌توان کرد، او را از برانداختن خلافت عباسی و سپردن وظیفه خلافت به دست علویان مانع آمد. اما در سالهایی که آل بویه بر بغداد استیلا داشتند، بویزه ساکنان محله شیعه نشین کرخ بی هیچ گزندی هرسال به سوگواری شهدای کربلا می‌پرداختند. در ده روز نخست محرم سراسر بغداد تعطیل می‌شد و دسته‌های مردم سوگوار در شهر راه افتاده باشکوه فراوان راه پیمایی می‌کردند و از محله‌ای به محله دیگر رفته بکدپیگر را تعزیت می‌گفتند. در ۳۵۱ ق معزالدوله بفرمود تا بر درهای مساجد بغداد جملائی در لمن معاویه و غاصبان حق آل علی بنویسند و دربار خلافت و پیرامونیان آن پاری مخالفت با او را نداشتند. شیعیان در روزگار فرمانروایی آل بویه چندین نیرو یافتند که نام خلفای عباسی را که روزگاری سفاک (خونریز)، منصور (پیروزمند) قاهر (شکننده) و مقتدر بود به طایع و مطیع بدل کردند و در واقع عباسیان فرمانگزار و دست نشاندۀ شیعیان گردیدند. اما با اینکه آل بویه از مذهب شیعه پیروی می‌کردند و خلفا نیز عمدتاً به مذهب سنت گرایش داشتند، نه همه وزیران و کارکنان دستگاه دیوانسالاری آل بویه شیعه بودند نه همه وزیران و دیوانتایان عباسیان مذهب سنت می‌ورزیدند. در دستگاه دیوانی آل بویه گذشته از ستیان حتی صاحبان و مسیحیان نیز خدمت می‌کردند و کسان و خاندانهای بسیاری را می‌توان برشمرد که با وجود داشتن مذهب شیعه یا همدلی با شیعیان در خدمت آل عباس بودند. برخی از آنها مانند نویختیان نزد شیعیان از پایگاه بلند و حرمت فراوان برخوردارند و یکی از آنها به نام ابوالقاسم



حسین بن روح (م ۲۲۶ ق) از سفیران یا نایبان امام مهدی (عج) بوده است. ابوسلمة خلّال، نخستین وزیر عباسیان (م ۱۳۲ ق) که بنابر معروف کوشش او برای سپردن خلافت به امام جعفر صادق (ع) یا یکی از علویان سبب گردید که ابوالعباس سفاح (م ۱۳۲ ق) به صوابدید ابومسلم خراسانی (م ۱۳۷ ق) او را به قتل آورد، مذهب شیعه داشت و ابوعبدالله سلمی (م ۱۸۶ ق) وزیر مهدی عباسی پیش از پیوستن به عباسیان دبیری ابراهیم بن عبدالله حسنی، معروف به قتیل باخموی (م ۱۴۵ ق) می‌کرد و سرانجام به جرم همدلی با شیعیان سالهای دراز از زندگی خود را در زندان بغداد گذراند. خاندانهای چون بنی فرات، بریدیان، بنی مقله، بنی ماکولا و بنی قاسم با وجود پیروی از مذهب شیعه در خدمت عباسیان بودند، ولی الدوله ابن مطلب، وزیر مستظهر عباسی مذهب شیعه داشت و ابن علقم، آخرین وزیر عباسیان (م ۶۵۶ ق) که اهل سنت مدعیند نوشت و خواند او با هولاکو از انگیزه‌های آمدن ایلخان مغول به بغداد و براندازی خلافت عباسی گردید، مذهب شیعه داشت و ابن ابی الحدید شرح خود بر نهج البلاغه را به نام او نوشته است. سخن دیگر اینکه اگرچند برخی خلفای عباسی مانند منصور (۱۳۲ - ۱۵۸ ق) و متوکل (۲۲۷ - ۲۲۷ ق) در دشمنی با شیعه تعصب می‌ورزیدند، اما چنین نبوده که همه عباسیان دشمن خوبی شیعیان باشند چنانکه واثق (۲۲۷ - ۲۳۷) و معتضد (۲۷۹ - ۲۸۹ ق) با علویان مهربان بودند و به آنها حرمت می‌نهادند و ناصر (۵۷۵ - ۶۲۲ ق) به داشتن تمایلات شیعی بلندآوازه بود. اصولاً تا پیش از برآمدن دولت صفوی در ایران در سالهای نخست سده دهم هجری مذاهب اسلامی میانه رو، مانند شیعیان و اهل سنت در را یکسره به روی یکدیگر نمی‌بستند و اگر با هم ستیز می‌کردند بیشتر به قلم بوده نه به تیغ، و ستیزه‌هایی که میان فرق گوناگون یک مذهب می‌رفته بیشتر بوده تا پیروان مذاهب اصلی. در بیان ادیبان که تألیفی شیعی است از ناصر خسرو با تند و تلخی یاد می‌شود، ابوهاشم زیدی را رفیقان کیا بزرگ امید اسماعیلی در ۵۲۶ ق در جنگهای گیلان کشتند و پیکرش را به آتش کشیدند، نصیرالدوله شاه غازی رستم باوندی، امیر شیعی مازندان (م ۵۵۶ ق) از آن جهت لقب غازی داشت که بارها

با اسماعیلیان جنگیده و یکبار ۱۸۰۰۰ تن از ایشان را در سلسکوه رودبار گردن زده بود و ابونصر مختص لملک کاشی (م ۵۲۱ ق) وزیر شیعی سنجر به زخم کارد رفیقان از پای درآمد. در سده پنجم هجری که سه دولت بویهی، غزنوی و سلجوقی در فلات ایران فرمانروایی می‌کردند چهار فرقه بزرگ شیعه در ایران حضور داشتند که عبارت بودند از نصیری، اسماعیلیه، زیدیه و امامیه. از این فرق چهارگانه نصیری که از غلات شیعه بودند اهمیت سیاسی نداشتند. زیدیان تنها در حاشیه جنوبی دریای خزر قدرتی داشتند، اما رفته رفته جای خود را به امامیان می‌دادند و تنها در گیلان بود که اندکی پای فشردند، اسماعیلیان که می‌رفتند دوره دعوت قدیمه و تبلیغ در میان صاحبان قدرت را پشت سر گذاشته وارد مرحله دعوت جدید و تبلیغ در میان توده‌های مردم گردند، دست و پا می‌کردند تا در شام، خوزستان، کردستان، کوههای البرز و نواحی جنوبی خراسان جای پای استوار برای خود بدست آورند و دارالجمعه‌هایی برای تاختن به نواحی اطراف می‌افتند. اینان که از همان آغاز هوای ماجراجویی در سر داشتند و یکی از نخستین پیشوایانشان به نام ابوالخطاب محمد بن ابی زینب مقلان کوفی (م ۱۳۸ ق) می‌خواست که با هفتادتن که به چوب مسلح بودند دولت عباسی را براندازد هزارچندگانی از دژها فرود می‌آوردند

و به شهرهای آباد اطراف، مانند قزوین و بهبهان و اصفهان می‌تاختند. اما در بیشتر موارد بی‌آنکه از این تاختها نتیجه‌ای بگیرند به شتاب به دژها بازمی‌گشتند و در انتظار حمله نیروهای منظم فرمانروایان سنی و شیعی می‌ماندند. امامیان گرچه در میان فرق شیعه اکثریت داشتند، اما هنوز شمارشان چندان نبود که بتوانند قدرت را در سراسر فلات ایران بدست گیرند. اینان پس از برافتادن دولت آل بویه که دریافتند در جامعه‌ای که اکثریت سنی دارد نمی‌توان زمان درازی در حاکمیت ماند، بی‌آنکه مانند اسماعیلیان انتحار سیاسی کنند و خود را به آب و آتش بزنند و مردم را از خود بترسانند به تبلیغ می‌گیرند در میان اهل سنت پرداختند، کتابخانه‌های شیعی بنیاد کردند، مناقب خوان به اطراف فرستادند و تلاش ورزیدند با یادآوری زشتکارهای بنی‌امیه در حق اهل بیت، بویژه واقعه خونبار کربلا، همدلی اهل سنت را برانگیزند و آنها را وادارند به دل خویش به مذهب شیعه درآیند. دیوانهای شاعران سده‌های ششم تا نهم هجری از سنایی و انوری گرفته تا شاه داعی شیرازی و عطار و مولوی گذشته از اشعاری که در مدح خلفای راشدین دارند فصاحتی نیز در سوگ و ستایش اهل بیت در آنها پیدا می‌شود و هرچه به سده دهم نزدیک می‌شویم ستایش اهل بیت پررنگتر می‌شود و مدح ابوبکر و عمر و عثمان رفته رفته رنگ می‌بازد تا اینکه سرانجام یکسره از دیوان شعرا بیرون می‌روند و تاریخنگاران کمتر از آنها به نیکی یاد می‌کنند و رفته رفته چون به نام ائمه شیعه می‌رسند جمله دعایی رضی الله عنه را به عقبه السلام بدل می‌کنند. شیعیان در روزگار فرمانروایی طاهریان در خراسان با آنها مناسبات نیکو داشتند. سید ابوجعفر از اعضای نخستین دودمان علوی که به نیشابور کوچیدند با طاهریان خویشاوندی سببی داشت. مادر ابوجعفر دختر طاهر ذوالیمینین (م ۲۰۷ ق) بود و بعدها دختر و توه علی بن طاهر (م ۲۱۳ ق) نیز به زنی خاندان ابوجعفر داده شد. هیچ سندی درباره سختگیری سامانیان درباره شیعیان یا علویان در دست نیست، بلکه به عکس می‌دانیم که دانشمندان، شاعران، دیوانیان و حتی سردارانی که مذهب شیعه می‌ورزیدند خدمت سامانیان می‌کردند. ابوعبدالله محمد بن احمد جهانی (م ۳۳۰ ق)، وزیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ - ۳۳۱ ق)،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی



حسین بن علی مرو رودی، سپهسالار سامانیان (م ۳۲۰) مذهب اسماعیلی داشتند، ابوزید بلخی (م ۳۲۲ ق)، ادیب، فیلسوف، ریاضیدان، اخترشناس، پزشک و جغرافیایوس از مذهب شیعه پیروی می‌کرد. ابوالحسن علی بن الیاس بخارایی، معروف به آغاجی از معاصران نوح بن منصور (۳۶۶ - ۳۸۷ ق)، گسای مروزی از شعرای اواخر دوره سامانی مذهب شیعه داشتند و هردو آشکارا ستایشگر اهل بیت، به ویژه حضرت علی (ع) بودند، شیعیان شرق ایران در روزگار غزنویان نیز زندگی آسوده‌ای داشتند. محمود با اینکه حنفی متعصبی بود معترض شیعیان میانه رو، بویژه امامیان نمی‌شد. اما با غلات شیعه، خاصه اسماعیلیان سخت دشمنی می‌ورزید. ولی دشمنی با غلات شیعه، بویژه اسماعیلیان منحصر به غزنویان نبود. آنقدر که شیعیان امامی از اسماعیلیان و زیدیان و شیعیان امامی از یکتدیگر گشته بودند، غزنویان و سلجوقیان از اسماعیلیان نکشته بودند. غزنویان بر جامعه‌ای سنی فرمانروایی می‌کردند و می‌خواستند از خلافت بغداد که نماینده حکومت دینی سنیان بود برای دولت خود مشروعیت بگیرند. بنابراین بدیهی بود که با فاطمیان که قصد براندازی دولت بغداد را داشتند دشمن باشند و برای نشان دادن وفاداری خود به عباسیان هیاو راه بیندازند و گرنه در قلمرو غزنویان دشمن اسماعیلی نیرومندی حضور نداشت و مگر دولت اسماعیلی مولتان که محمود غزنوی این دولت را به آسانی بشکست و قلمروش را غارت کرد، غزنویان دشمن اسماعیلی منجمی که در برابر ایشان درایستند در قلمرو خود با نزدیک آن نداشتند و آوازه فرمطی کشی محمود در واقع هیاو بر سر هیچ بود. این هیاو را غزنویان خود به راه می‌نذاختند تا نزد خلافت بغداد قرب جویند و دینی از خود به گردن ایشان بیندازند و از آنها القاب تازه بگیرند و هر لقب تازه مهر تأییدی دیگر بر مشروعیت فرمانروایان دنیوی بود. از این گذشته، اصطلاح فرمطی در سده‌های چهارم و پنجم بیشتر بار سیاسی و اخلاقی داشته نه دینی.

زشتکارهای فرمطیان شبه جزیره عربستان، مانند بی حرمتی به کعبه و دزدیدن حجرالاسود و کمین کردن بر سر راه کاروانهای حجگزاران سب گردهد که در سراسر جهان اسلام از فرمطیان

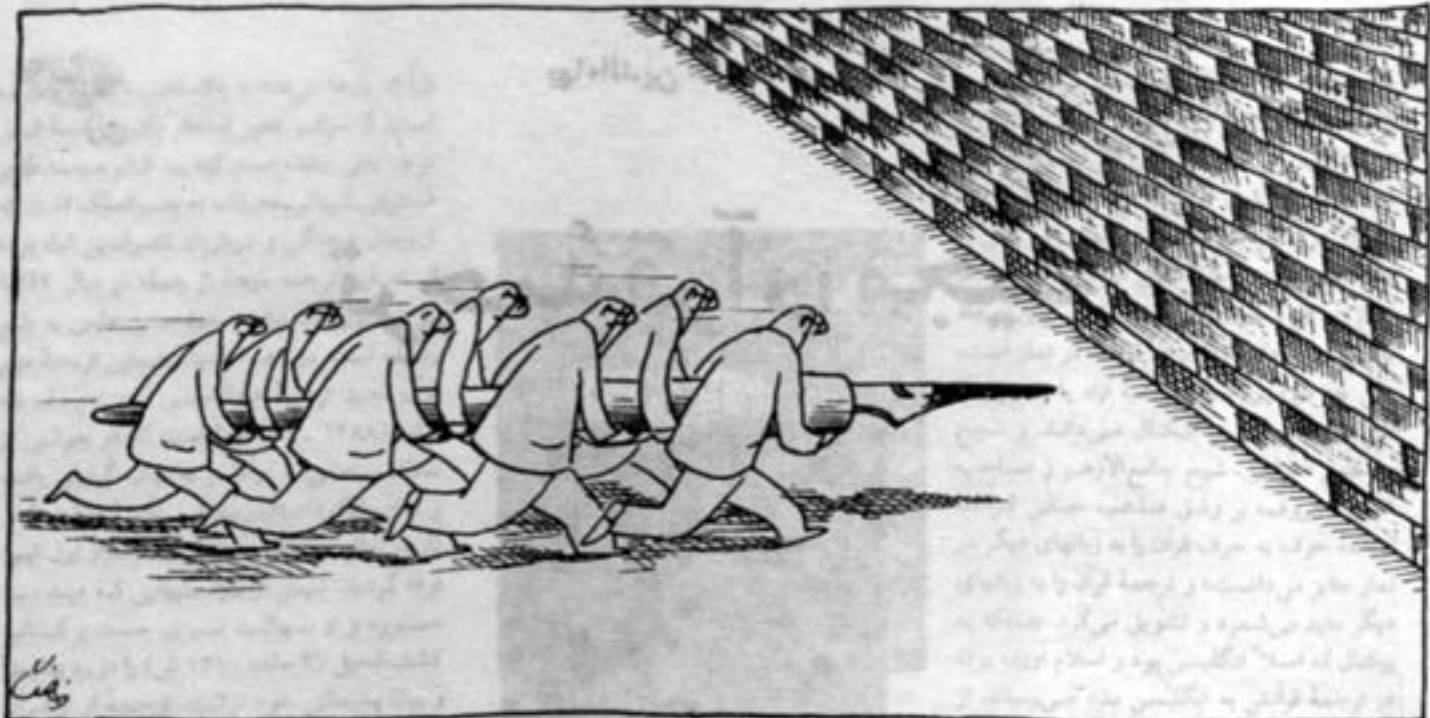
بیمناک باشند و زشتکارهای بسیار از جمله اباحه به ایشان نسبت دهند. افزون بر این، زدن اتهام فرمطی ابزار حریف شکنی نیز بود، چنانکه هرگاه می‌خواستند کسی را از میدان رقابت بیرون کنند به وی اتهام همدمی با فرمطیان می‌زدند و کاری که نظام الملک در سیرالملوک در حق شیعیان می‌کند و نیز داستان فرمطی بودن حسنگ وزیر از این گونه است. هیچ منعی نگفته است که غزنویان در حق شیعیان ستم می‌کردند، بلکه به عکس می‌گویند که شیعیان و بویژه علویان قلمرو غزنوی تا هنگامی که با آرامش در کنار دیگر مردم زندگی می‌کردند کسی معترض آنان نمی‌شد. برخی از شیعیان در خدمت دستگاه دیوانی غزنویان بودند. ابوالفتح بشیر، دبیر و شاعر شیعی (م ۲۰۱ ق) از دیوانیان غزنوی بود و معروف است که پنجاهمیه می‌نگفتن به انشای او نوشته شد. در ۲۲۹ - ۲۳۰ ق که نیشابور به دست سلجوقیان افتاد نقیب علویان این شهر وفاداری خود به غزنویان را نگهداشت، و هنگامی که تاهرتی، سفیر خلافت فاطمی مصر را به دربار غزنه بردند محمود غزنوی (م ۲۲۱ ق) ریاست محکمه استنطاق او را به یکی از روحانیان شیعه به نام حسن بن طاهرین مسلم از نوادگان حسین بن علی (ع) سپرد و حسن بن طاهر نیز تیارنامه فاطمیان را بر ساخته خواند و به ریختن خون تاهرتی فتوا داد. هنگامی که ابوعلی حسن بن محمد بن عباس میکانی، معروف به حسنگ

وزیر (م ۲۲۲ ق)، وزیر محمود غزنوی را در بلخ بر دار می‌کنند. به حسین بن علی (ع) تشبه می‌کند که «بزرگتر از حسین علی نیم» و بی‌هی که تاریخ خود را در روزگار غزنویان حنفی مذهب می‌نویسد آن را در کتابش نقل می‌کند. ابوزید محمد بن علی غضائری رازی، از شاعران شیعی قلمرو آل بویه (م ۲۲۶ ق) در بیان عقیده خود می‌گوید:

مرا شفاعت این پنج تن بسته بود  
که روز حشر بدین پنج تن رسام تن  
بهین خلق و برادرش، دختر و دو پسر  
محمد و علی و فاطمه و حسین و حسن

اما همین شاعر بواسطه مذهبی که در مدح محمود سروده چندان از صلوات و عطایای او برخوردار گردید که در قصیده‌ای از این حیث اظهار ملال می‌کند. محمود غزنوی به عبدالجبار زینبی علوی که از روزگار محمود شاعر دربار غزنویان بود چندان التفات داشت که بیکار او را یک پیل با یک میلیون درم بخشید و باری دیگر پنجاه هزار درم بر پشت پیل به خانه او فرستاد. سرانجام باید گفت که تیرگی مناسبات فردوسی و محمود، اگر واقعاً میان آنها کدورتی رفته بود، بر سر مذهب نبوده، بلکه مسایل دیگری در میان بوده است. سلجوقیان که از دوردستهای سرزمینهای اسلامی و از ناحیه‌ای سنی نشین به فلات ایران و بین‌النهرین درآمدند در آغاز ورودشان که از هیبت خلافت بیمناک یا همچون غزنویان در پی بدست آوردن حق مشروعیت بودند خود را فرمانگزار خلیفه و دموالی امیرالمؤمنین می‌خواندند و در پیروی از مذهب سنت که مذهب خلافت نیز بود تعصب نشان می‌دادند، اما همین که دریافتند که خلافت تنها مقامی نمادی است و خلیفه کار دنیا را به فاتحان وا گذاشته، کمتر از آل بویه به او بی‌احتیایی نمی‌کردند. دیری نگذشت که سختگیری اولیه شان درباره شیعیان را رها کردند و شامخ در عقاید را که روش دشت نشینان بود از سر گرفتند. سلجوقیان با وجود دشمنی آشکار نظام الملک با شیعیان و کوشش فراوان او در ساختن دستگاه دیوانی که همه کارکنان آن شافعی باشند، با آل بویه شیعی و سادات علوی پیوند خویشی بستند و شمار زیادی از شیعیان را در دستگاه دیوانی خود به کار گماردند. نفوذ شیعیان در دستگاه دیوانی سلجوقیان چندان زیاد بود که در رمضان





سوی دیگر همان شیعه، چه در مورد...  
 هزاره از قتل حولا و (زم) زخمه قتل بودند...  
 از چند سال قبل به راجه در حرم...  
 ۴۸۵ ق که نظام الملک در نزدیکی کرمانشاه به  
 زخم کاره رفیقان از پای درآمد ملکشاه (۴۶۵ -  
 ۴۸۵ ق) مرزبان بن خسرو فیروز شیرازی را که  
 مذهب شیعه داشت برجای او گمارد. با اینکه  
 کسانی چون نظام الملک، شمس الدین لاهوری و  
 مؤلف بعض فضائح الروافض سلجوقیان را از  
 شیعیان بیم می دادند و می کوشیدند با قرار دادن  
 شیعیان در کنار اسماعیلیان و بستن اتهام  
 براندازی، حکومت وقت را به فرو مالیدن آنها  
 برانگیزند و شیعیان را یکسره از دستگاههای  
 دولتی بیرون اندازند، آنها بی آنکه بیمی به خود  
 راه دهند آهسته و پیوسته بر نفوذ خود  
 می افزودند. شیعیان همیشه به دست فداییان  
 اسماعیلیه بزرگترین مانع پیشرفت خود در  
 دستگاه دیوانی سلجوقی و از سر راه برداشتن به  
 سیطره ستیان پایان دادند و دیری نگذشت که  
 وزرای شیعی مانند مجد الملک ابوالفضل احمد  
 براوستانی (م ۴۹۲ ق)، سعد الملک آبی (م ۵۰۰  
 ق)، ابونصر کاشی (م ۵۲۱ ق)، ابوطاهر قس (م  
 ۵۱۶ ق) و انوشیروان بن خالد (م ۵۲۲ ق) اداره  
 ملک سلجوقیان را بدست گرفتند. برخی از  
 دیوان و مستوفیان شیعی آشکارا به ترویج عقاید  
 شیعه می پرداختند چنانکه ابوطاهر خانونی از  
 دیوان و مستوفیان دانشمند روزگار پادشاهی  
 محمد بن ملکشاه (۲۹۷ - ۵۱۱ ق) کتابخانه

بزرگی از کتابهای شیعه در مسجد جامع ساوه بنا  
 کرد و عبدالجلیل فروزی مؤلف التفضی مخالفان  
 شیعه را به خواندن این کتابها دعوت می کند. سید  
 تاج الدین محمد گیلکی، همروزگار طغول بیگ (م  
 ۴۵۵ ق) مدرسه ای در ری برآورد و مدارس  
 شیعی شمس الاسلام حسکا بابویه از ۲۰۰ تا  
 ۲۰۰ شاگرد داشت. مدارس البیرالملک و سید  
 عزالدین در قم، مدارس صفویه، نجدیه، شرفیه و  
 مانند آنها در کاشان، مدارس امل و ساری تنها به  
 تربیت طالب علمان شیعه اختصاص داشتند و  
 دانشمندی چون شیخ الدین ابوالرضا فضل الله  
 بن علی حبیبی در آنها تلمیذ می کردند. برخی  
 از مهمترین کتب شیعه مانند مجمع البیان شیخ  
 طبرسی (م ۵۲۸ ق)، اثبات الواجب شیخ  
 طوسی (م ۲۶۱ ق) و الذریعه الی مکارم الشیعه  
 راجب اصفهانی (م ۵۶۲ ق) در دوره سلجوقی  
 نوشته شدند. نخستین کتابهای شیعی به زبان  
 فارسی مانند بیان الادیان ابوالمعالی محمد بن  
 عبدالله، تبصرة العوام سید مرتضی دامری رازی  
 و التفضی عبدالجلیل فروزی رازی از تألیفات  
 دوره سلجوقی هستند. در این دوره مناقب  
 خوانان شیعه در کوی و برزن و بازار قصایدی در  
 محامد اهل بیت (ع) می خواندند و به تبلیغ  
 اصول عقاید شیعه می پرداختند. از سوی دیگر  
 ستیان نیز می کوشیدند با آوردن شیعیان در کنار